خراسان روزنامه صبح ایران
یکشنبه ۱۷ مرداد ۱۳۹۵ . ۴ ذی‌القعده ۱۴۳۷ . شماره ۱۹۳۲۱

محمد حسن ادیب هروی
(۱۳۴۷-۱۲۶۳ هـ.ش)

ادیب و مورخ نامدار خراسان در دوران معاصر بود. او در مشهد متولد شد و مقدمات علوم دینی و ادبیات را در این شهر فرا گرفت و از درس مرحوم میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری بهره برد. ادیب هروی پس از پیروزی مشروطه، شغل معلمی را پیشه کرد و تا پایان عمر، معلم ماند. وی از شاهدان واقعه به توپ بستن حرم مطهر رضوی بود و کتاب «انقلاب طوس» را در این باره به رشته تحریر درآورد.

دکتر متولی حقیقی در نشست «مشروطه و خراسان» مطرح کرد

آغاز مبارزه در مشهد دو دهه پیش از پیروزی مشروطیت

جواد نوائیان رودسری

به مناسبت یکصد و دهمین سالروز امضای فرمان مشروطیت و به همت مؤسسه فرهنگی «سرای فردوسی»، نشست «مشروطه و خراسان» در سالن همایش‌های ساپکوی مشهد برگزار شد. به گزارش خراسان، در این نشست علمی، سخنرانان به بررسی نقش مردم خراسان و شهر مشهد در مشروطیت پرداختند و هنرمندان موسیقی مقامی منطقه با خرز، تقدیر شدند. همچنین در بخش نخست این نشست، دکتر نغمه دادور و در بخش دوم آن، دکتر علیرضا قیامتی و مهندس رجب علی لباف خانیکی به ارائه مطالبی درباره شاهنامه و نیز تاریخ و مشاهیر باخرز پرداختند.

■ **پیشگامی خراسانیان در مبارزه با استبداد**

دکتر یوسف متولی حقیقی، پژوهشگر تاریخ مشهد و استاد دانشگاه، به عنوان سخنران ویژه این مراسم، طی سخنانی به تشریح نقش مردم مشهد در انقلاب مشروطه پرداخت. وی با اشاره به آغاز قیام‌های مردمی علیه حکومت مستبد قاجار، ۲۰ سال پیش از انقلاب مشروطیت، از رویکردی که مورخان تاریخ مشروطه نسبت به خراسان و شهر مشهد در پیش گرفته‌اند، انتقاد کرد و افزود: متأسفانه در ثبت تاریخ مشروطه، نقش مشهد همواره نادیده گرفته شده است و حتی برخی مورخان، مانند مرحوم ملک‌زاده، نقدهای تندی علیه خراسانیان وارد و مردم این خطه را، دشمن مشروطه و دوست مستبدان معرفی کرده‌اند. دکتر متولی حقیقی دلیل این امر را نوشته شدن تاریخ مشروطه در خراسان به دست غیر خراسانیان دانست و گفت: حتی خراسانی هایی مانند ادیب هروی که بعدها، دست به نگارش تاریخ وقایع مشروطه در خراسان زدند نیز، از همین رویکرد عاری از انصاف پیروی کردند و نقش مردم این منطقه را در انقلاب مشروطه نادیده گرفتند. این استاد دانشگاه با بیان گوشه‌هایی از مجاهدت‌های مردم خراسان در وقایعی مانند جنبش تنباکو، تأکید کرد: در جنبش تنباکو، مشهد تنها شهری بود که به دلیل مقاومت مردم، قرارداد رژی در آن اجرا نشد و کمپانی و دربار، از اجرای قرارداد در این شهر، منصرف شدند.

■ **یادی از علمای مشروطه‌خواه مشهد**

وی افزود: مردم مشهد در سال ۱۲۶۱ خورشیدی علیه حاکم مستبد ناصرالدین‌شاه در مشهد، یعنی آصف‌الدوله، شوریدند و او را پنج ماه در ارگ مشهد محبوس کردند. در آن زمان، ناصرالدین‌شاه کوشید با تهدید و اعزام نیرو، مردم را به عقب نشینی وادارد، اما نتوانست و در نهایت، ناچار به عزل والی شد؛ اتفاقی که در آن دوره، در هیچ‌یک از شهرهای ایران رخ نداد. دکتر متولی حقیقی در ادامه سخنانش به نقش علمای موافق و مخالف مشروطه در مشهد پرداخت و از آیت‌ا... میرزا حبیب خراسانی و شیخ ذبیح‌ا... مجتهد قوچانی، به عنوان دو عالم حامی مشروطه در مشهد یاد کرد و افزود: مرحوم میرزا حبیب خراسانی در ابتدا، از طرفداران مشروطه بود و بعدها به دلایلی منزوی شد. اما شیخ ذبیح‌ا... قوچانی که یکی از شاگردان آخوند خراسانی محسوب می‌شد، توانست شرایط را برای ایجاد نهادهای مشروطیت در مشهد فراهم کند. او در ادامه، به چگونگی برگزاری انتخابات نخستین دوره مجلس شورای ملی اشاره کرد و با نام بردن از میرزا علی مجتهد تبریزی، به عنوان نماینده علما، عبدالحسین شهشهانی به عنوان نماینده بازاریان، حاج میرزا علی نقی ناظم آستانه به عنوان نماینده مالکان و آقا رضا رئیس التجار به عنوان نماینده بازرگانان مشهد در نخستین دوره مجلس شورای ملی، افزود: این افراد عزیمت به تهران و حضور در مجلس شورای ملی را وظیفه شرعی خود می‌دانستند و حتی میرزا علی مجتهد تبریزی کمک مردم را برای تدارک هزینه سفر نپذیرفت و با فروش تعدادی از کتاب‌هایش، هزینه سفر به تهران را فراهم کرد. دکتر متولی حقیقی، فعالیت نمایندگان خراسان را در نخستین دوره مجلس شورای ملی، فعالیتی مؤثر خواند و گفت: یکی از اتفاقات ناگوار که در خراسان آن دوره روی داد، فروش دختران شمال خراسان به برخی اقوام ماوراءالنهر، توسط حاکمان وقت، بابت تأخیر در پرداخت مالیات بود. نمایندگان خراسان در مجلس شورای ملی توانستند تعدادی از عوامل این اقدام ناجوانمردانه و فجیع را در تهران به محاکمه بکشانند و محکوم کنند. وی در ادامه سخنانش، به بررسی فعالیت‌های طرفداران استبداد در مشهد پرداخت و با اشاره به واقعه به توپ بستن حرم مطهر رضوی، توسط نیروهای نظامی روسیه تزاری، تجمع طرفداران استبداد در حرم مطهر رضوی را، بهانه این اقدام وحشیانه دانست و افزود: تعدادی از طرفداران استبداد که گمان می‌کردند محمدعلی شاه مخلوع باز می‌گردد و حکومت را به دست می‌گیرد، با تصرف حرم مطهر امام رضا(ع) و استقرار در آن، شهر را به شدت ناامن کردند و روس‌ها از این ناامنی، به عنوان بهانه‌ای برای این هجوم وحشیانه بهره بردند. دکتر متولی حقیقی با ارائه تصویری از موافقان و مخالفان مشروطیت در مشهد، به تشریح مختصر فعالیت‌ها و اقدامات آنها پرداخت. در ادامه این همایش نیز، از استاد بسمل تیموری، ابراهیم شریف‌زاده و حسن سمندری، هنرمندان خطه باخرز تقدیر شد و این هنرمندان به شعرخوانی و اجرای موسیقی مقامی این بخش از استان خراسان رضوی پرداختند.

عکس: صادق ذباح

تشابهات و تفاوت های انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی

از مبارزه با استبداد تا قطع سلطه بیگانگان

سید محسن موسوی زاده
موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

با وجود گذشت بیش از ۱۱۰ سال از پیروزی مشروطه و حدود ۴ دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از مسائلی که بسیاری از صاحبنظران در صدد پاسخگویی به آن بوده‌اند، مقایسه این دو انقلاب و بررسی نقاط تشابه و تفاوت آنهاست. به طوری که برخی، انقلاب اسلامی را ادامه جنبش مشروطه و تعدادی این دور ا در تضاد با یکدیگر تلقی کرده‌اند. این نوشتار در صدد است با بررسی این دو انقلاب، به این پرسش پاسخ دهد که مشروطه و انقلاب اسلامی چه نسبتی با یکدیگر دارند.

■ **مقابله با استبداد**

رژیم ایران در دوره قاجاریه، یک رژیم استبدادی بود که طبق سلسله مراتب قدرت، از بالا به پایین و به شکل هرم، ترسیم می‌شد. مشخصه مهم این وضعیت سیاسی تمرکز قدرت در راس هرم بود. گرانت واتسن می‌نویسد: در ایران، شاه یعنی کشور و همه افراد به خاطر سلطان زنده‌اند. تمام انتصابات، در سراسر قلمرو ایران، به وسیله شاه یا کسانی که از جانب او اختیار دارند، انجام می‌گیرد. بر این اساس، می‌توانیم کنترل قدرت شاه و حکومت مرکزی و پایبندی او به قانون را، از جمله آرمان‌های مهم انقلاب مشروطه و به خصوص، مشروعه خواهان، تلقی کنیم. در واقع مشروطه خواهان درصدد بودند که با نوشتن و پایبندی مقامات سیاسی به قانون، قدرت آنها را مهار کرده و از استبداد در کشور جلوگیری کنند.(۱) شیخ فضل‌ا... نوری در این باره نوشته است: «معنای مشروطیت؛ حفظ حقوق ملت و تحدید حدود سلطنت و تعیین تکلیف کارگزاران دولت است. بر وجهی که مستلزم رفع استبداد و سلب اختیارات مستبدانه اولیای دولت بشود.» البته، شیخ شهید بلافاصله پس از آن تاکید می‌کند که حدود قدرت و قانون گذاری، توسط شرع مشخص شده است و حکومت باید تابع نظرات دین مبین اسلام باشد.(۲) در جریان مبارزات انقلاب اسلامی نیز، با توجه به قدرت استبدادی شاه، تلاش برای کنترل و مهار قدرت و پایبندی به قانون پیگیری می‌شد. بر این اساس، بعد از پیروزی انقلاب، در قانون اساسی سعی شد تا تفکیک قوا، پاسخگو بودن نهادهای مختلف، مانند دولت و مجلس به یکدیگر، در آن گنجانده شود. از این رو می‌توانیم پاسخگو کردن و نهادینه کردن قدرت و خروج نظام سیاسی از جنبه شخصی را از جمله اهداف مشترک هر دو انقلاب بشماریم. امام خمینی(ره) در این باره، در جریان مبارزات علیه شاه، گفته‌اند: «حکومت اسلامی استبدادی نیست که رئیس دولت آن مستبد و خود رأی باشد؛ بلکه مشروطه است؛ البته نه مشروطه به معنای متعارف که تصویب قانون تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد، بلکه به معنی پیروی اداره کنندگان از مجموعه شروطی است که در قرآن و سنت پیامبر معین شده است.»(۳) هر چند هر دو انقلاب به دنبال پاسخگو کردن و کنترل قدرت بودند، اما در زمان مشروطه، به مرور بخشی از مشروطه خواهان بعد از حذف مشروعه خواهان، بر خلاف اهداف اولیه، تمایل یافتند به جای این که ساماندهی وضعیت آشفته کشور را از طریق پاسخگو بودن قدرت دنبال کنند، با حمایت از ایجاد یک دیکتاتوری، در پی بهبود وضعیت کشور باشند. این مسئله موجب شد تا زمینه روی کار آمدن رضاخان و ایجاد دیکتاتوری و از بین رفتن مشروطه فراهم شود.

■ **مرجع قانون گذاری**

یکی از مسائلی که در هر دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی مطرح شد، مرجع قانون گذاری بود. در واقع به دلیل اسلامی بودن ایران و استخراج قوانین از متون شرعی در زمان مشروطه، این سوال ایجاد شده بود که قانون گذاری مجلس در چه محدوده‌ای باید مقید شود؟ برای پاسخ به این سوال، علمایی مانند شیخ فضل‌ا... نوری که مدافع مشروطه مشروعه بودند و در آن زمان، از سوی روشنفکران متهم به حمایت از استبداد می‌شدند، اعلام کردند که نه تنها با مجلس مخالفت ندارند، بلکه وجود آن را ضرورتی برای ایجاد نظم و کنترل قدرت می‌دانند. با این حال، آنها تاکید کردند که باید قانون گذاری در حدود شرع مقید باشد و نمایندگان مجلس باید از ورود به حدود شرع خودداری کنند.(۴) مردم در هر دو انقلاب، به دنبال استقلال سیاسی بودند، با این تفاوت که تاریخ نشان داد نظریه نیروی سوم در ایران، کمکی به استقلال سیاسی کشور نمی‌کند؛ ولی نظریه عدم وابستگی به شرق و غرب موجب می‌شود تا نظام بعد از استقرار، استقلال سیاسی اش را از دست ندهد. در انقلاب اسلامی نیز امام خمینی(ره) حدود قانون گذاری را محدود به احکام ثانویه کردند. بر این اساس، امام(ره) هر چند بر این امر تاکید داشتند که شارع مقدس، یگانه قوه قانون گذاری محسوب می‌شود؛ اما با این حال، در چارچوب احکام ثانویه و به منظور حل مسائل جامعه، اجازه قانون گذاری را دادند.(۵) از این رو، مقایسه دو نظریه مشروطه مشروعه و گفتمان انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که هر دو، ضمن این که بر ضرورت قانون گذاری تاکید می‌کنند، اما این مسئله را مقید به حدود شرعی کرده‌اند، به طوری که قانون گذار حق ندارد بر خلاف احکام اولیه اسلام قانونی را به تصویب برساند.

■ **نظارت بر قدرت**

یکی از نقاط مشترکی که در هر دو انقلاب مشروطه مشروعه و انقلاب اسلامی دیده می‌شود، تلاش برای نظارت بر قدرت و مقید کردن قانون گذاری در چارچوب احکام اسلام است. از این رو، با این که ابتدا در قانون اساسی مشروطه درباره نظارت بر قوانین حکمی وجود نداشت با اصرار شیخ فضل‌ا... نوری، در اصل دوم متمم قانون اساسی، نظارت پنج نفر از علما به منظور تطبیق مصوبات مجلس شورای ملی با احکام اسلام گنجانده شد(۶) در جمهوری اسلامی نیز تلاش شد با ایجاد نهاد شورای نگهبان، هم قوه قانون گذاری در حدود شرع مقید و هم دستگاهی برای نظارت بر فرایند قانون گذاری ایجاد شود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل ۹۴، درباره نظارت بر قوانین آمده است: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد.»(۷)

■ **مبارزه با استعمار**

بسیاری از متفکران، جنگ های روسیه و ایران را سرآغاز برخورد ایرانی ها با غرب و شروع تجددگرایی در کشور می دانند و تلاش هایی را که از زمان عباس میرزا تا زمان مشروطه، برای مدرن کردن کشور صورت گرفته است، در این راستا تلقی کرده‌اند. با این حال، شاید یکی از نکاتی که کمتر به آن توجه شده است، تلاش برای کسب استقلال سیاسی توسط ایرانی هاست. در واقع، بعد از اتمام جنگ ایران و روسیه، با ایجاد رقابت بین روسیه و انگلیس برای نفوذ در کشورهای منطقه، استقلال سیاسی ایران، به معنی واقعی کلمه، از بین رفته بود. به طوری که پادشاهان قاجار نمی‌توانستند بدون مشورت دو دولت، قراردادی منعقد کنند.(۸) این مسئله موجب شده بود تا کسب استقلال سیاسی برای ایرانی ها به یک آرمان تبدیل شود؛ از همین رو، تلاش هایی را که برای ایجاد بانک ملی، کنترل گمرکات، در مجالس اول و دوم مشروطه صورت گرفت، می‌توان در همین زمینه تفسیر کرد. یکی از مهم‌ترین اعتراضات شیخ شهید به مشروطه خواهان، بی تفاوتی آنها نسبت به نفوذ انگلیس و روس در ایران بود. به طوری که وی همواره نسبت به نفوذ این کشورها از طریق فرهنگی به کشور و از بین رفتن استقلال ایران هشدار می‌داد. در انقلاب اسلامی نیز، با توجه به وابستگی پهلوی اول و دوم به قدرت‌های خارجی، تلاش برای استقلال سیاسی به یکی از اهداف انقلابیون تبدیل شد. به طوری که امام خمینی(ره) از همان سال ۱۳۴۲ که نهضت اسلامی را پایه گذاری کردند، در کنار مبارزه با استبداد پهلوی، موضوع استقلال سیاسی ایران و مبارزه با آمریکا را نیز دنبال می‌کردند.(۹) هر چند برای دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی کسب استقلال سیاسی هدف بود؛ اما این دو، در عمل از دو تاکتیک متفاوت برای نیل به این هدف استفاده کردند. در انقلاب مشروطه، انقلابیون به دنبال «نیروی سوم» رفتند و سعی می‌کردند با ایجاد رابطه با کشوری غیر از انگلیس و روسیه، استقلال سیاسی ایران را تضمین کنند. اما جمهوری اسلامی با شعار «نه شرقی و نه غربی» و ایجاد خط مشی مستقلانه به دنبال کسب استقلال سیاسی بود.(۱۰)

■ **کلام پایانی**

مقایسه دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، نشان می‌دهد که هر دو انقلاب در پی کنترل قدرت بودند و تلاش می‌کردند با پاسخگو و مقید کردن صاحبان قدرت، از استبداد جلوگیری کنند. با این حال، انقلاب مشروطه به دلیل حوادث مختلف، به سمتی رفت که این مسئله نه تنها محقق نشد، بلکه پس از آن فرد دیکتاتوری مانند رضاخان به قدرت رسید. همچنین، در هر دو انقلاب، ضمن درک اهمیت قانون گذاری برای اداره کشور، حدود قانون گذاری مقید به حدود شرعی فرض شد. یکی دیگر از وجوه مشترک این دو انقلاب، تلاش برای نظارت بر قدرت و قانون گذاری در مشروطه، توسط مشروعه خواهان، در متمم قانون اساسی گنجانده شد. همچنین، در جمهوری اسلامی نیز، نهاد شورای نگهبان برای نظارت بر قدرت و رعایت محدوده شرعی در قانون گذاری ایجاد شد. در نهایت، می‌توان دستیابی به استقلال سیاسی، به معنی واقعی کلمه را از اهداف هر دو انقلاب دانست. شاید از همین رو بود که شیخ فضل‌ا... نوری، در آخرین ساعات عمر خود به قیمت تأکید بر استقلال سیاسی کشور و از دست دادن جانش، حاضر نشد پرچم کشور بیگانه‌ای را بر فراز خانه خود نصب کند، تا به این وسیله، به مدعیان مشروطه نشان دهد: نظامی که با حمایت بیگانگان به پیروزی برسد حتی اگر مشروع هم باشد، پایدار نخواهد ماند.

پی نوشت

۱- گرانت واتسن، تاریخ ایران از ابتدای قرن ۱۹ تا ۱۸۵۸، ترجمه: وحید مازندرانی تهران، امیر کبیر، چاپ دوم ۱۳۸۴، ص ۱۵.
۲- کدیور، تحولات گفتمان سیاسی شیعه در ایران، تهران، طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۷۹، ص ۳۰۰.
۳- محمد علی حسینی، اسلام سیاسی در ایران، تهران، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۶، ص ۲۲۸.
۴- مقصود فراستخواه، سرآغاز نواندیشی دینی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸، ص ۴۰۰.
۵- داوود فیرحی، نظام سیاسی در اسلام، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، ص ۲۵۳.
۶- منوچهر طباطبایی، حقوق اساسی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶، چاپ دوازدهم، ص ۱۹۰.
۷- جهانگیر منصور، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دوران، ۱۳۸۷، چاپ پنجاه و هفتم، ص ۶۸.
۸- هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵، ص ۳۴۰.
۹- ابراهیم متقی، الگوروند در سیاست خارجی، قم، انتشارات مفید، ۱۳۹۰، ص ۲۲۶.
۱۰- همان، ۲۲۸.

پاورقی

گروه های چپ در ایران (بخش سی و ششم)

ختم غائله توسط نیروهای مردمی

در قسمت قبلی اشاره کردیم که چریک‌ها و طرفداران شان، با استفاده از فضای ایجاد شده پس از پیروزی انقلاب اسلامی، توانستند بخش‌های مهمی از شهر گنبد را در اختیار بگیرند. تلاش‌های دولت و معتمدان محلی برای برقراری آتش‌بس، راه به جایی نبرد و درگیری با شدت بیشتری ادامه پیدا کرد. با موافقت دولت، «مهدی فتاپور» و «مهدی سامع»، از اعضای کادر مرکزی سازمان نیز، راهی گنبد شدند تا شاید راهی برای برقراری آتش‌بس بیابند؛ اما همان طور که پیش از این نیز اشاره شد، چریک‌های فدایی خلق که اکنون خود را با عنوان «سازمان فداییان خلق» معرفی می‌کردند، اصولاً مایل به توقف درگیری‌ها نبودند. آنها شیوه عملکردشان در گنبد را تا تز مبارز مسلحانه که سخت به آن دلبسته بودند، هماهنگ می‌دیدند و آنچه با عنوان تلاش برای صلح اظهار می‌کردند، صرفاً سُستی عوام فریبانه بود. از این رو، رفتن «فتاپور» و «سامع» به گنبد نیز، مشکلی را حل نکرد و توافقی که برای آتش‌بس در روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، حاصل شده بود، توسط هواداران چریک‌ها نادیده گرفته شد و آشوب در گنبد ادامه پیدا کرد. این عدم پایبندی به توافق از یک سو و از سوی دیگر، ناامنی ایجاد شده در منطقه، دولت را بر آن داشت تا طی بیانیه‌ای اعلام کند: «اینک که آرامش و امنیت این منطقه برقرار نشده است، به نیروهای نظامی دستور داده شد چنانچه تا ساعت ۱۵ روز دوشنبه، ۱۳ فروردین، تیراندازی، تجاوز و مزاحمت قطع نشود و شهر به حالت عادی بازنگردد، برای اعاده امنیت و حفظ جان اهالی بی گناه و استقرار نیروهای انتظامی در شهر و خلع سلاح و دستگیری اخلالگران متجاوز، اقدام قاطع به عمل آورند.» با صدور این اعلامیه و وقایعی که پس از آن روی داد، شرایط چریک‌ها و هواداران شان در گنبد تغییر کرد. آنها که فکر می‌کردند تسلط کاملی بر گنبد و نواحی اطراف آن پیدا کرده‌اند و مورد حمایت مردم منطقه هستند، ناگاه با سیل نیروهای مردمی داوطلب از شهرهای اطراف روبه‌رو شدند که برای حمایت از مدافعان گنبد، به سوی این شهر سرازیر شده بودند. از ساعت ۱۵ روز ۱۳ فروردین ماه سال ۱۳۵۸، درگیری شدیدی میان نیروهای مردمی و نظامیان با چریک‌ها، آغاز شد و بیش از ۵ ساعت ادامه پیدا کرد. با ورود نیروهای داوطلب مردمی و حمایت عمومی اهالی گنبد از آنها، چریک‌ها و هواداران شان، موقعیت برتر خود را در شهر از دست دادند و مجبور به پذیرش مصالحه و مذاکره شدند. «محمود نادری» در کتاب «چریک‌های فدایی خلق» می‌نویسد: «به رغم آشکار بودن نقش سازمان چریک‌های فدایی خلق در تأسیس کانون فرهنگی–سیاسی خلق ترکمن و نقش کانون و برخی چریک‌ها در بروز جنگ، چریک‌ها تلاش می‌کردند این نقش را پنهان کنند. احتمالاً این بی‌رغبتی سازمان برای بیان نقش خود در جنگ، ناشی از بی میل یافتن ترکمن‌ها برای این نوع درگیری‌ها بوده است.»

مهربانی، بارزترین خصیصه معلمی است که پیامبرگونه بودنش را در طی ۱۸ سال فقدان فرزندمان **زنده‌یاد رضا صادقی فاتح المپیادهای جهانی ریاضی و کامپیوتر** به شاگردانش (حسن و فاطمه) به اثبات رسانده است. اینک بر ما و اصحاب فرهنگی رسانه شهر است که مقام شامخ خبرنگار پیشکسوت و ارشد کشوری و فرهیخته فرهنگی **جناب آقای محمدحسین ملکی** را در **روز خبرنگار** ارج نهاده و از امام مهربانی‌ها (علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه السلام) خواستار علو درجات برایشان باشیم.

خانواده زنده یاد رضا صادقی
م/۹۵۰۸۳۹۵۹

استاد ارجمند، همکار عزیز و مهربان

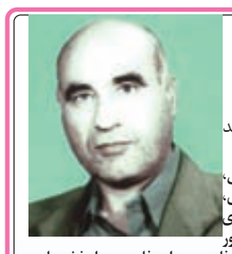

جناب آقای محمدحسین ملکی
پیش نگار و خبرنگار پیشکسوت روزنامه خراسان و خبرنگار ارشد کشوری

هفدهم مرداد روز گرامیداشت خبرنگار همزمان با هشتاد و سومین سالروز تولد حضرتعالی را صمیمانه تبریک و تهنیت عرض می‌نماییم.

میرحسینی، سیاح، درویش‌زاده، قاسم‌پور، قائمی، دکتر نفریه، کاظم کاهانی مقدم، فرقانی، ناظمی، محمد خبیری، محمود یاوری، عنایتی، نوروزی، خدابنده‌لو، کاشانی، مجید غفاریان، شوشتری، سلیمانی، کوهزاد، حسن‌زاده، محمدامین، والله، مجاور صوفی، غفرانی، زمانیان، سیدابراهیم موسوی کریمی، قسمتی، فرخلو، عباس فرزانه، فکری، شاکری، رضاسماوی، صنعت‌نگار، علی‌بیات، کمالی، سجادپور خروشی، کیوانمنش، احمد حاتمی، صوفی، گلبان، علی نژادرحیم، رضانوپوش، فردوسی، محمد علی دفاعی، بهرام دفاعی، جواد غفوریان جواد مسجدی، سیدان، میرزائی، کاملی، منصورپناه، احمد محمدزاده، علی غلامی، سیدی، ماروسی، خسروجردی، دلاوری، اصغروامیر تقی‌پور، رجبی، تقی عابری، یزدی‌پناه، لزگی، کفایتی، ذوقی، رفیعی، عباس امیریان، توانا، سیدجلیل زهرائی، حمیدرضا و سعید حسینی، امیدوار، اسدی، میرزانژاد، سرداری، حقگو، دانشور، حسین‌زاده، گل‌محمدی، زحمتکش، عبدالهی، صابری، صنعتی، پناهنده، تیزرو، شاکریان، اکبری، علیپور، آزاد، مهاجرنیا، دانش، یامی، تیجانی، مرادیان، قاسمی، جوادی، قدمنان، حبیبی، بالواسه، واحدی، کفاش احمدی، مهدی عسگری، جلیلی، غفاری، راهداری، پورحسن، مهاجر، بختیاری، صاحبکار، حسن احمدی، جهانشاهی، ناصری

م/۹۵۱۲۱۷۳۱

همکار محترم
جناب آقای دکتر علیرضا صراف

با کمال مسرت، ارتقاء حضرتعالی را به درجه رفیع **استادی دانشگاه** که بحق شایسته شخصیت عالی علمی اخلاقی جنابعالی است تبریک می گوییم.

گروه دندانپزشکی کودکان
دانشکده دندانپزشکی مشهد
م/۹۵۱۴۷۱۰۶/ل